

جمشید بیات ترک؛ کارگردان «دست‌های خالی» در گفت‌وگو با «صبا»:

یکی از جنبه‌های قابل تقدیر جشنواره مستند

تنوع موضوعی است

علی ساجدی
گفت و گو

انواع ژانر مستند مانند حیات وحش، باستان‌شناسی، جنگ، تاریخی، علمی، هنری و مستندپرتره در جشنواره حضور دارند که نشان‌دهنده دیدگاه مثبت برگزارکنندگان در پذیرش آثار مستند است. جمشید بیات ترک، سازنده مستند «دست‌های خالی» به بررسی انقلاب از دیدگاه میشل فوکو می‌پردازد. کارگردان فیلم مستند «دست‌های خالی» در گفت‌وگو با روزنامه «صبا» درباره سابقه هنری خود گفت که در ادامه می‌خوانید.



در مرکز گسترش سینمای تجربی تولید شد.

کارگردان مستند «دست‌های خالی» در خصوص جشنواره مستند سیما بیان کرد: نفس برگزاری جشنواره در رسانه فراگیری مانند تلویزیون، با داشتن چنین حجم مخاطبی، قطعاً به گسترش آگاهی عمومی و ارتقای علاقه مخاطبان خواهد انجامید و این امر، واجد ارزش بوده و هر چه بیشتر شود بهتر است. از آنجا که توجه و اقبال عمومی به فیلم‌های مستند به‌طور کلی در جامعه کم است؛ با انجام چنین فعالیت‌ها و جشنواره‌های همه‌گیر، این اقبال عمومی بیشتر خواهد شد.

بیات ترک با مهم دانستن آرای مردمی و تاثیرگذاری آن در داوری آثار مستند حاضر در جشنواره افزود: یکی از جنبه‌های قابل تقدیر در جشنواره که البته کار برگزارکنندگان را نیز تاحدودی دشوارتر کرده است، تنوع موضوعی فیلم‌های حاضر در جشنواره است. انواع ژانر مستند مانند حیات وحش، باستان‌شناسی، جنگ، تاریخی، علمی، هنری و مستندپرتره در این جشنواره حضور دارند که نشان‌دهنده دیدگاه مثبت برگزارکنندگان در پذیرش آثار مختلف مستند است.

سومین جشنواره تلویزیونی مستند سیما، از ۱۵ تیرماه با پخش آثار راه‌یافته به مرحله مسابقه، کار خود را آغاز کرده است. فیلم مستند «دست‌های خالی» نیز امروز شنبه ۱۲ مردادماه، ساعت ۱۹ از شبکه مستند روی آنتن می‌رود و ساعت ۲۴ و ۱۱ صبح روز بعد بازپخش می‌شود.



یادداشت

درباره فیلم «شکاف»: شرکت‌کننده در سومین جشنواره مستند

حقیقت نصفه دروغی بزرگ است

محمود صادقلو

تحلیل فرم و میزانشن در ایران کاری کمتر آزمون‌شده است و کمتر پیش آمده که فیلمی از نظر فرم میزانشن استاندارد قابل قبولی داشته باشد و بتوان از آن گذشت و به تحلیل محتوا پرداخت، به‌خصوص در جشنواره مستند امسال. «شکاف» اما با وجود اشکال‌هایی که در نحوه روایت خود دارد و اشکال‌هایی که به فیلمبرداری تدوین آن می‌توان گرفت جزو فیلم‌های با استاندارد بالای امسال از این نظر است. اما موضوع این جاست که «شکاف» فیلمی است بسیار مشکل برای تحلیل کردن، چون انگشت روی موضوعی می‌گذرد که یک فیلم ۴۰ دقیقه‌ای برای آن کافی نیست. در سینمای دنیا، فیلم‌های زیادی در مورد سرقت ساخته شده‌اند تم اصلی این فیلم‌ها، اشتباهی است که سارقان در یکی از مراحل کار خود مرتکب می‌شوند اما سریال اسپانیایی شبکه نت‌فلیکس به نام «خانه کاغذی» در مورد سرقتی است که مغز متفکر آن پیش‌بینی تمام پیشامدها را کرده است. حالا چرا باید در تحلیل فیلم مستندی در سینمای ایران، به فیلم‌های ژانر سرقت در دنیا اشاره کرد؟ موضوع همان پیش‌بینی تمام وقایع است. «شکاف» وارد حیطه‌ای می‌شود که اگر پیش‌بینی تمام سوال‌هایی را که ممکن است از او بپرسند نکند یک فیلم شکست‌خورده است. اما آیا «شکاف» یک مستند شکست‌خورده است؟ «شکاف» در مورد اختلاف طبقاتی، تاثیر رسانه‌ها بر زندگی اقتصادی‌شان، همین‌طور تغییر زندگی مردم و نگاهشان به اقتصاد و زندگی است. «شکاف» فیلمی است درباره سیاست‌های اقتصادی دولت، همین‌طور نگاه مردم به وضع زندگی خودشان. «شکاف» در ۴۰ دقیقه می‌خواهد فیلم باشد در مورد همه چیز، اما آیا کافی است؟ فیلم می‌خواهد بی‌طرف باشد؛ هم نگاهی به اقتصاد چپ داشته باشد و هم نگاهی به اقتصاد بازار داشته باشد هم با اقتصاددانانی صحبت کرده که چپ‌گرا هستند هم با اقتصاددانانی صحبت کرده که به این توجه می‌کنند که همه چیز نباید برابر باشد. فیلم بدون تردید فرم استاندارد را در ساختار خود را ایجاد کرده اما کارگردان کمتر از آن چیزی که تصور می‌کند باهوش است. «شکاف» فیلمی معمولی نیست فیلمی مدعی است. اما فیلم مدعی چیست؟ زمانی که شما در مورد یک فرد روستایی فیلم می‌سازید که زندگی ساده‌ای دارد و خواسته‌های ساده‌ای دارد فیلم شما از نظر موضوع کم‌ادعتر است از فیلمی است که می‌خواهد تحلیل شرایط اقتصادی مردم در چهل سال گذشته را در ۴۰ دقیقه انجام دهد. «شکاف» می‌خواهد به تمام پرسش‌ها پاسخ دهد اما هیچ‌گاه به پرسش اصلی اشاره نمی‌کند. «شکاف» بیش از آنکه تصور می‌کند نگاهی یکسویه دارد. کسی باید به کارگردان بگوید که شما نمی‌توانید بدون آنکه روش‌های یک موضوع را درست بررسی بکنید اصل موضوع را زیر سوال ببرید. چرا «شکاف» تلاش می‌کند بی‌آنکه درست تحلیل کند صرفاً با گزاره‌هایی از زبان مصاحبه‌شوندگان به سبک زندگی مردم حمله کند. حمله کند؟ بله و نمی‌تواند از زیر این موضوع فرار کند... حقیقت نصفه و نیمه از یک دروغ عادی، دروغی بزرگ‌تر است. «شکاف» می‌خواهد تمام پاسخ‌ها را در ۴۰ دقیقه به‌صورت دقیق بدهد اما فقط به‌نسبت به نصف حقیقت اشاره می‌کند. مشکل از آنجا شروع می‌شود «شکاف» از همان ابتدا شروع به مانیفست صادر کردن نرم می‌کند و از همان ابتدا نسبت به آدم‌هایی که آن‌ها را مخاطب قرار می‌دهد دیدی از بالا دارد. هیچ‌وقت باید این فیلم احساس خوبی به تماشاگر دست نخواهد داد به سه دلیل: نخست این که «شکاف» راست می‌گوید این مشکلات در فرهنگ مردم ما وجود دارد. دوم این که به آن‌ها حمله می‌کند به‌دلیل سبک زندگی‌شان، به‌دلیل خواسته‌هایشان، به‌دلیل هر آن چیزی که می‌خواهند و محقق نمی‌شود و سوم این که «شکاف» خود را از تمام مشکلات بری می‌کند حتی با وجود این که در گفتار متن خود از افعال جمع استفاده می‌کند و خود را میان مردم قرار می‌دهد. «شکاف» می‌خواهد فیلمی باشد در ستایش آرامش سبک زندگی که در گذشته وجود داشت اما هیچ راه‌حلی ارائه نمی‌دهد و هیچ‌وقت در مورد مسائل (حتی از زبان مصاحبه‌شوندگان خود) تحلیل درستی ارائه نمی‌دهد.

فیلم می‌خواهد بی‌طرف باشد اما نیست. حتی اگر از تصاویر حاشیه پیش از انقلاب را به‌عنوان نکات مثبتی در جهت این که سبک زندگی مردم در گذشته خوب بوده و امروزه بد شده استفاده کند. فیلم در همان ابتدا با نشان دادن گزاره‌هایی از زبان یک استاد اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع) تلاش می‌کند بگوید نگاهی کمونیستی ندارد اما نیازی نیست تا استاد علوم سیاسی باشید که بفهمید فیلم اساساً نگاهی چپ‌گرایانه دارد. حسین راغفر یکی از معروف‌ترین اقتصاددانان چپ، می‌خواهد با اشاره مستقیم به این که ایده‌هایش از کمونیسم نیامده، خود را از این مسئله بری کند اما متأسفانه مثال‌هایش از حرف‌هایش ارزش کمتری دارند. مثلاً در مورد تاکسی‌رانان نیویورک به این موضوع اشاره نمی‌کند که اساساً سندی‌یکای تاکسی‌رانان نیویورک یک نهاد غیردولتی است. در مورد ژاپن و همین‌طور کره نیز اشاره‌ای به نکات مثبتی که در مورد اقتصاد آزاد آن‌ها وجود دارد نمی‌کند، صرفاً چیزهایی را بیان می‌کند که خود دلش می‌خواهد. حسین راغفر اقتصاددان بزرگی است اما در فیلم به طرز عجیب خشمگین است و کارگردان نتوانسته او را کنترل کند که این‌طور نباشد.

معلمی در فیلم حضور دارد که صحبت‌هایش به‌خوبی نشان‌دهنده این است که صداقت یعنی چه. به شرایط همکاران خود در زمان گذشته و همین‌طور همکاران خود در جاهای دیگر دنیا اشاره می‌کند با صداقت محض صحبت می‌کند و می‌گوید که شرایط پیش از این خیلی بهتر بوده، مثل همکاران او در جاهای دیگر دنیا. اما الان شرایط وحشتناک است این صحبت‌ها خلاف کل فیلم است و کارگردان با گنجاندن صحبت‌های این معلم به‌صادقانه‌تر شدن فیلم خود کمک نکرده بلکه فیلم خود را گچی‌کننده‌تر کرده است. کارگردان می‌گوید که من افکار و عقاید مختلف در فیلم خود گنجانده‌ام و این به معنای نگاه مطالعات فرهنگی گونه و همین‌طور دموکرات آن است اما در این مورد می‌توان گفت که نه فقط گچی‌کننده‌تر شده و در پایان فیلم هیچ‌وقت نمی‌فهمیم که حرف دل کارگردان چه بوده است؟ در پایان فیلم از خود می‌پرسید «شکاف» در مورد چه بود، در مورد اختلاف طبقاتی؟ پس چرا ریشه‌های آن را بررسی نکرد؟ در مورد چه بود، حمله به اقتصاد غیرچپ؟ چرا مضرات اقتصاد چپ و همین‌طور مزایای اقتصاد بازار آزاد را نگفت؟ «شکاف» در مورد چه بود؟ در مورد فساد در موسسات اعتباری؟ پس چرا ریشه‌های ساختاری این موسسات را بررسی نمی‌کند؟ «شکاف» در مورد چه بود؟ در مورد همه چیز حرف زد و نزد؟ «شکاف» فیلمی است به‌شدت غیرقابل دفاع که با وجود حرف‌های درست و فوق‌العاده‌ای که می‌زند به‌دلیل نصف و نیمه بودن و به‌دلیل گاز زدن به همه میوه‌هایی که در سبد داشته، فیلمی است که حتی به قدر یک ساعت پرسش‌های یک روزنامه‌نگار خبره اقتصادی را هم نمی‌تواند پاسخ دهد. «شکاف» داستان همان فیلمی است که راجع به سرقت ساخته شده کارگردان تصور کرده که فکر همه جای کار خود را کرده، مثل سارقی که فکر می‌کرده که تمام ابعاد سرقتی را که می‌خواهد انجام دهد سنجیده اما جایی آن میان، قضیه لو می‌رود.